

ملت ایران خواستار تغییر و تحول است

قرار داده بوده است؟ مسلماً پاسخ این است که این حضور گسترده مردم جز برای تغییر و ایجاد نظم جدید سیاسی - اقتصادی و اجتماعی نمی تواند صورت گرفته باشد ولی شگفتا که چند ساعت پس از پایان زمان انتخابات نتیجه آن به گونه ای اعلام شد که بازتابی جز بهت و حیرت و احساس گول خوردگی و به بازی گرفته شدن برای شرکت کنندگان در انتخابات در پی نداشت مردم احساس کردند که از حضورشان در انتخابات و آرای که به صندوق ها ریخته اند سوء استفاده شده است. به همین جهت پس از اعلام نتیجه انتخابات میلیون ها نفر از مردم در سرتاسر کشور بعنوان اعتراض به این نتیجه و برای پشتیبانی از کاندیداهای اصلاح طلب که نتیجه انتخابات را متقلبانه می دانستند به خیابان آمده و نتیجه انتخابات را زیر سؤال بردند و آن را غیر قابل قبول توصیف کردند. حاکمیت جمهوری اسلامی در برخورد با این معترضین که آرام و متمدنانه به خیابانها آمده بودند سیاست اعمال خشونت و سرکوب را در پیش گرفت که در نتیجه ده ها نفر از مردم شهید و صدها نفر مجروح و هزاران نفر دستگیر و زندانی شدند و جوی پر تنش و اضطراب آلود بر جامعه ایران سایه افکند. محققاً رهبری این اعتراضات مردمی با جریان اصلاح طلبی درون حاکمیت و کاندیداهای اصلاح طلب بوده و هست. و اگر آنان در پی خواسته های مردم و در پیشاپیش صفوف آنها حرکت نکنند مسلماً خواسته های مردم رادیکال تر شده و از آنان نیز عبور خواهند کرد و نیز بر حاکمیت است که این تحول خواهی نسل جوان ایران یعنی اکثریت غالب این ملت را عمیقاً درک کند و به خواسته های سیاسی اجتماعی منطقی آنان تمکین نماید که در غیر این صورت بیم آن می رود که آینده ای مبهم و خطیر در کمین این کهن مرز و بوم قرار داشته باشد.

همدوش با آنان زندگی نمایند. اگر با توجه به این شرایط جامعه شناختی ایران و ترکیب جمعیتی آن با رویداد انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری برخورد نماییم می بینیم که حاکمیت بدون توجه به نیازهای سیاسی اجتماعی جامعه به روال همیشگی و سی ساله خود تمام پیش شرط های ضروری برای انجام یک انتخابات آزاد را نادیده انگاشته و آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و اجتماعات و حق کاندیدا شدن برای مخالفان و دگراندیشان و سایر حقوق شهروندی را به زیر پا نهاده است و از بین تعداد زیادی از داوطلبان حضور در عرصه انتخابات، چهار نفر از طرف شورای نگهبان انتصابی برای کاندیداتوری ذیصلاح شناخته شده و مورد تایید قرار گرفته و به مردم معرفی شده اند این مردم صبور و فهیم به امید آنکه بتوانند در شرایط نا به سامان حاکم به جامعه خود تحولی ایجاد کنند از همین کمترین امکانات موجود استفاده نموده و برای حمایت از دو کاندیدایی که شعارها و برنامه های اصلاح طلبانه ارائه می کردند و مواضع آنها با خواسته های مردم و منافع ملی آنها نزدیک تر بود بسیج شده و به صحنه انتخابات آمدند. شور و شوق زنان و مردان اکثراً جوان این سرزمین در حمایت از کاندیداهای اصلاح طلب در روزهای قبل از انتخابات به عنوان یک واقعیت عینی و آشکار تاریخی بر هیچکس پوشیده نیست. در روز انتخابات روز ۲۲ خرداد همین توده های عظیم ملت در پای صندوق های رای حضور یافته و به گفته مقامات حکومتی حدود چهل میلیون نفر رای خود را به صندوق ها ریختند. سؤال این است که آیا شرکت گسترده مردم برای حمایت از دولت حاضر و برای تداوم ریاست جمهوری ایشان بوده است؟ یا این جنبش ملی برای تغییر دادن و کنار زدن دولتی که با شعارهای تنش آفرین کشور را در آستانه خطرات عظیم و نابوده کننده قرار داده و با سوء مدیریت ملت را در سخت ترین شرایط زندگی

در سال ۱۳۵۷ زمانیکه انقلاب ضد استبدادی ملت ما پس از ماهها افت و خیز به پیروزی نهایی رسید جمعیت ایران در حدود سی میلیون نفر اعلام می شد و امروز که سی سال از آن زمان سپری گردیده ما به جمعیت بیش از هفتاد میلیون نفر رسیده ایم این قیاس آشکارا نشان می دهد که این چهل میلیون افزایش جمعیتی که پیدا کرده ایم در شرایط سنی کمتر از ۳۰ سال قرار دارند و اگر در نظر بگیریم که ما در بین سی میلیون جمعیت زمان انقلاب حدود ۱۰ میلیون نفر کودک خردسال و طفل دبستانی داشته ایم که آنها اکنون در شرایط سنی بین ۳۰ تا ۴۰ سالگی قرار دارند به این نتیجه روشن می رسیم که در حال حاضر ما با حدود ۵۰ میلیون نفر جمعیت کمتر از چل سال روبرو هستیم که نه در انقلاب شرکت کرده اند و نه در ایجاد ساختار سیاسی اجتماعی کاملاً سنتی نشأت گرفته از مدیریت سیاسی بعد از انقلاب دخالتی داشته اند و اکنون این خیل عظیم جوانان که حدود هفتاد درصد جمعیت این مملکت را تشکیل می دهند از خود می پرسند که اگر هم بالفرض پدران و مادران ما چنین می خواستند آیا ما هم ناگزیریم به همان سیاق زندگی کنیم؟ امروز این گروه بزرگ از جامعه ایران در عصر ارتباطات و در زمان انتشار انفجارگونه اطلاعات و در دورانی که از جهان بعنوان دهکده جهانی یاد می شود بخوبی از جوامع بشری و زندگی جوانان در کشورهای مختلف آگاه است و می خواهد که از حقوق مدنی و آزادیهای اجتماعی و سیاسی شبیه سایر ملل برخوردار باشد آنها به حق امکانات آموزشی، شغل آبرومندانه، مسکن قابل قبول و امکانات زندگی معقول را می خواهند. ذهن خلاق و جسم پرانرژی آنان خواهان تحول و تغییر و رفورم در جهت بهبود است و صد البته مدرنیته قرن بیست و یکم را به سنت گرایی قرون گذشته ارجح می دانند و می خواهند مانند سایر ساکنین این دهکده جهانی و

پس از این انتخابات

دیگر کسی ادعای داشتن پایگاه مردمی این حاکمیت را باور ندارد

نظام جمهوری اسلامی نظامی بر خاسته از انقلاب سال ۵۷ است انقلابی که در آن ملت ایران قبل از هر خواسته ای با شعار «مرگ بر شاه» یعنی مرگ بر نماد دیکتاتوری آن را آغاز کرد زیرا که شاه را صرف نظر از همراهی و همگامی با بیگانگان در بر پای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مظهر فساد و دیکتاتوری و استبداد و اختناق می دانست. در مراحل بعدی انقلاب بود که شعارهای دیگر مانند «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» مطرح گردید و به هر صورت اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران با هدف برقراری آزادی و به دست آوردن استقلال و استقرار حکومتی مبتنی بر عدالت اجتماعی و رواج معنویت در جامعه در آن انقلاب شرکت نمود و با حمایت عظیم مردمی انقلاب به پیروزی رسید ولی از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب خشونت ابتدا نسبت به وابستگان رژیم سابق آغاز شد و همه شاهد اعدام های روی پشت بام و اعدام های فله ای در زندانها گردیدند گرچه خیلی از زنان و مردان نیک اندیش و آینده نگر نسبت به بی رویه بودن و عدم رعایت موازین قانونی در آن اعدام ها اعتراضاتی نمودند و آنها را آغازی برای تداوم و تسری خشونت دانستند ولی جو انقلابی آن روز و تبلیغ اینکه این عوامل رژیم سابق بعلت جراثمی که مرتکب شده اند مستحق اعدام هستند نگذاشت که آن اعتراضات اصولی انعکاس چندانی بیابد و

باز هم ملت هوشمند و آگاه ایران با درک حساسیت اوضاع کشور جهت تاثیر گذاری بر سرنوشت و آینده خود در چارچوب همین امکانات محدود و شرایط موجود به صورت گسترده در انتخابات حضور یافت و کیست که نداند و نفهمد که این شرکت وسیع توده های خاموش ملت برای تغییر و تحول و نه برای تداوم وضع موجود بود ولی دروغا که از این حضور گسترده مردم سوء استفاده شد و رأی آنان که به صورت واقعیتی عینی و ملموس برای همگان روشن بود به حساب نیامد و پس از اعلام نتیجه انتخابات، اعتراضات آرام و میلیونی مردم به این فریب بزرگ به منصفه ظهور رسید این اعتراضات قانونی از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی آنچنان به خاک و خون کشیده شد که نه تنها افکار عمومی مردم ایران بلکه افکار عمومی جهانیان را جریحه دار نمود. این بار نه تنها مبارزین آزادیخواه سیاسی بلکه توده های وسیع مردم در سراسر کشور و بلکه سراسر جهان ماهیت استبدادی و خشن حاکمیت را به چشم دیدند. امروز نقاب از چهره حاکمیت جمهوری اسلامی برداشته شده و دیگر ادعای داشتن پایگاه و حمایت مردمی از طرف این نظام را هیچکس باور ندارد. امروز که ماسک از چهره حاکمیت جمهوری اسلامی فرو افتاده ماهیت سرکوبگرانه و مردم ستیزانه آن برای عموم مردم آشکار شده حتی برای خوش باوران دیروز درون حاکمیت.

چه کسی اصالت و صحت چنین انتخاباتی را تایید خواهد کرد؟

مبارزات و انقلابهای اجتماعی برای کسب آزادی بر علیه فساد ها و ظلم آشکار وقتی که به نتایج اولیه برسند در تعیین اولویتهای اقدامات بعدی دچار اشتباه می شوند در حالیکه پس از رسیدن کاروان آزادی به شهر و دیار شوریده در تب انقلاب ضمن ستایش و تعریف آزادی، توبت سعی وافی جهت برقراری امنیت و ایجاد احترام و اقتدار به اجرای قانون است که باید مورد توجه قرار گیرد و قوانین اساسی نوشته شود. طبیعی است در غیر این صورت طبع سرکش و زیادی طلب بشر در تصرف و تصدی مقامات و مسئولیت ها حد و حدودی را محترم نشمرده و با یکه تازی اسباب زحمات فراوانی را به وجود خواهد آورد و هیچ مسئول درجه اولی با شهامت و صراحت گناه و خطا و اشتباهی را نخواهد پذیرفت :

شنیده ایم در روایات حکمت آموز گفته اند که متوفی بسا کوله باری از کارهای خوب و بد، آنگاه که جان از کالبدش خارج می شود تا لحظه خوابیدن در خاکجای ابدی خویش، مناظر شیون و زاری زن و فرزند، جمع شدن اقوام و دوستان، حرکت به سوی گورستان و ... سرانجام قرار گرفتن در زیر خاک را می بیند ولی هنوز مرگ خود را باور ندارد؛ او در حالی که تا پیش از انجام تشریفات معمول بسا تعجب از اطرافیان می پرسید این رفت و آمد و گریه به مناسبت درگذشت کیست و مربوط به مرگ کدام شخصیت می باشد، می خواهد از جا برخیزد و دوباره راه بیفتد اما پیشانی به سنگ لحد می خورد و با تأسف و حسرت می گوید : عجب پس این تشریفات به خاطر من بی گناه بوده و من نمی دانستم!؟

این روایت و ضرب المثل در واقع حسب و حال پاره ای سیاستمداران و زمامداران این زمان است که پس از ارتکاب صدها گناه و خطا و آتش زدن به آرزوهای ملتی بزرگ وقتی پیشانی را به سنگ قبر کوبیدند باز هم گذشت زمان، مرگ را قبول ندارند و زیر بار اعتراف نمی روند؛ و گویی از زود و بی هنگام آمدن فرشته مرگ گله دارند! مبارزات و انقلابات آزادی خواهی، معمولاً به خاطر شکست دادن غول فساد و ظلم و فقر در جامعه شکل می گیرند و برای تداوم خاصیت و ریشه دار گشتن هدفهای جنبش باید مدام به نو آوری و کشف استعدادهای خلاق پردازند و عوامل انسداد راههای رونق و رفاه را کنار بزنند و آنگاه باشند که هدفهای نیکو به جنگ نخواهد افتاد مگر روزی که زمامداران زیادی طلب و سیر نشده از لذات خودکامگی به حقوق خود و ملت قانع گردیده و دریچه های بسته را برای عبور نسیم آزادی و تقویت قلمرو قانون بگشایند، البته درخواست و انجام این مطلب توقع سهل الوصولی نبوده و تلاشی طولانی طلب خواهد کرد، دیگر آن که امروزه در نحوه نگهداری مملکت رجحان اقدامات بررسی شده و از غربال کارشناسی های واقعی گذشته، به تصمیمات مستقیم و عجولانه صاحبان مقام جای تردید برای کسی باقی نگذاشته است اما متأسفانه به خاطر منافع و تلقینات اطرافیان متملق یا ارضای خاطر شخص صاحب مقام غالباً رعایت این قاعده فراموش می شود. اداره کنندگان مملکت در تمام مسائل و آنگاه که مصالح و منافع ملی در معرض خطر قرار می گیرد ادعای پیروزی و غلبه بر استکبار بی رحم را دارند و در مقابل میزان تضییقات و تحمیلات بر مردم را افزایش می

دهند ولی نمی دانیم چرا؟ «علاجی نمی کنند که از دلایمان خون بیشتر نیاید!» می گویند هیئتلی یکی از دیکتاتورها و خون ریزان به نام تاریخ در اواخر جنگ جهانی دوم که همه امکانات و لوازم جنگی اش از بین رفته بود، هنوز از آن سخنرانی های آتشین می کرد و نوجوانان ۱۴-۱۵ ساله را به جبهه های جنگ می فرستاد تا شاید آبهای رفته را دوباره به جوی باز آرند! در طول تاریخ امثال معمر قزافی ها، فیدل کاستروها و صدام حسین ها هم بوده اند که از فرط غرور و خود بزرگ بینی دفتر و دستک خود را فقط یک پله با بارگاه خداوندی فاصله می دادند و حاکمیت همیشگی خود را مدعی بودند، ولی آنگاه که باد مهرگان بر تن و پیکرشان وزید قانع شدند که وقت رفتن فرا رسیده است. ما در این نوشته این بحث را آغاز می کنیم که آیا غرض از مبارزات آزادیخواهی و انقلابات رسیدن به نقطه ای بود که افعال هیئت حاکمه مورد انتقاد را بنحو زشت تری انجام دهیم و به جای پذیرش توصیه های خرد و عقل بر بالای سر هر قانون کلمات «من» چنین دستور می دهیم، بگذاریم؟ در حالیکه باید قبول کنیم از دوران بسیار «تلخ و یا شیرین ما می فرمائیم» لاقال یکصد سال گذشته است؛ آیا انتخاباتی که برای انتخابات رئیس جمهوری تشریفاتش طی گردید یک دهن کجی آشکار به آزادی، انتخاب و انتخاب اصلح نیست؟ و جای افتخاری برای ملتی باقی می ماند که از مجموعه گردش کار انتخاباتی بسیار حساس او داستانهای طنزها بسازند؟ و از سرقت رای و جابجایی نامها صحبت کنند؟ آیا ضرب المثل مذکور راست می گوید که زمانی می رسد که در زندان یا مرده بودن خودمان شک می کنیم!

به یاد بزرگ مردی ملی و آزادیخواه در سالروز درگذشت او

دکتر کریم سنجایی در سال ۱۲۸۳ در کرمانشاه متولد شد پدرش قاسم خان سنجایی رییس ایل سنجایی بود او پس از اتمام تحصیلات متوسطه به تهران آمد و در مدرسه حقوق تهران به تحصیلات خود ادامه داد و سپس به فرانسه رفت و دکترای حقوق را از دانشگاه پاریس گرفت او پس از بازگشت به ایران از سال ۱۳۱۳ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تدریس حقوق اداری و بین الملل پرداخت پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط حکومت رضاخان دکتر سنجایی با عده ای از روشنفکران آزادیخواه و میهن دوست در بنیانگذاری حزب میهن شرکت نمود این حزب بعداً به حزب ایران ملحق گردید. دکتر سنجایی در سال ۱۳۲۸ در جنبش سیاسی که دکتر مصدق در اعتراض به نبودن آزادی انتخابات آغاز کرد در کنار او قرار گرفت و در روز ۲۲ مهرماه سال ۲۸ در جمع بیست نفره ای بود که همراه مصدق در تحسن اعتراضی در دربار شرکت کرد و چند روز بعد با تشکیل اولین شورای مرکزی جبهه ملی ایران در آن عضویت یافت در سال ۱۳۳۰ با تشکیل دولت ملی مصدق دکتر سنجایی وزارت فرهنگ دولت ملی را عهده دار شد در سال ۱۳۳۱ که دیوان داوری لاهه به شکایت دولت انگلیس از ایران رسیدگی می کرد دکتر سنجایی بعنوان قاضی ایرانی در هیئت قضات آن دادگاه حضور داشت سنجایی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مثل همه یاران مصدق تحت تعقیب کودتاچیان قرار گرفت او از طریق حزب ایران در نهضت مقاومت ملی شرکت داشت. دکتر سنجایی در فعالیتهای جبهه ملی سال ۳۹ به بعد همیشه عضو هیئت اجرایی و عهده دار مسئولیت های مهم تشکیلاتی بود. دکتر سنجایی در خرداد ماه ۵۶ طی نامه سرگشاده سه امضایی به شاه همراه دکتر بختیار و داریوش فروهر مهمترین حرکت سیاسی اعتراضی را نسبت به رژیم شاه بعمل آورد. او در آبانماه ۵۷ بعنوان رییس هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در پاریس اعلامیه

سه ماده ای را منتشر کرد که طی ماده اول آن رژیم سلطنتی را با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست های بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی دانست و در ماده دوم اظهار کرد که جبهه ملی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیر قانونی در هیچ ترکیب حکومتی شرکت نخواهد کرد و در ماده سوم قید کرد که نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به وسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد. با صدور این اعلامیه بود که در حقیقت جبهه ملی ایران از رژیم مشروطه سلطنتی عبور کرد. و به همین علت است که برخی افراد به ویژه دست اندرکاران و شیفتگان رژیم سلطنتی سابق در این سالهای پس از انقلاب از هیچگونه بی حرمتی و هتاکتی نسبت به این بزرگ مرد ملی فرهیخته فروگذار نکرده اند که چرا او پیشنهاد نخست وزیری شاه را نپذیرفت و چرا در پاریس آن اعلامیه سه ماده ای را منتشر کرد. دکتر سنجایی پس از پیروزی انقلاب به مدت چند روز در پست وزارت خارجه دولت موقت قرار گرفت ولی خیلی زود بعنوان اعتراض به بی دولتی و دخالت افراد غیر مسئول در کار دولت از وزارت استعفا داد و با انتقادهای صریح و تند خود با کج رویهای حاکمیت پس از انقلاب به مخالفت برخاست هنگام شروع جنگ عراق با ایران دکتر سنجایی با وجود ناخرسندی که از عملکرد قدرتمداران پس از انقلاب داشت ولی برای حفظ تمامیت ارضی ایران عزیز به غرب کشور رفت و نیروی مقاومت قابل توجهی از ایلات و عشایر برای مقابله با دشمن متجاوز فراهم نمود سرانجام روز ۲۵ خرداد سال ۶۰ پس از بورش سنگین حاکمیت جمهوری اسلامی به جبهه ملی دکتر سنجایی مخفی شد و پس از مدتی اختفا به طور پنهانی ایران را ترک نمود و تا پایان عمر از میهنی که آن را تا پای جان دوست داشت دور ماند و در روز ۱۴ تیرماه ۱۳۷۵ در

غربت چشم از جهان فروبست. دکتر کریم سنجایی نمونه یک سیاستمدار شرافتمند و وطن دوست و منزله بود و اکنون که در بلندی برج تاریخ ایستاده و به گذشته ای که زیر پای ماست می نگریم در می یابیم که برای دکتر سنجایی بعنوان رهبر جبهه ملی در آن دوران متلاطم انقلاب بیش از سه گزینه متصور نبود:

۱- نخست وزیری شاه را بپذیرد و سرنوشت ملیون آزادیخواه و پیروان مصدق را به سرنوشت شاه گره بزند شاهی که با همدستی انگلیس و آمریکا کودتای ننگین ۲۸ مرداد را بر علیه دولت ملی مصدق به راه انداخته بود و با ظلم بی حد و فساد بی حصر کار را به جایی رسانده بود که حتی در ده کوره ها هم مردم پرچم «مرگ بر شاه» برافراشته بودند.

۲- مانند برخی افراد و جریانهای سیاسی جذب حاکمیت انقلابی بشود و از جریان واپس گرای حاکم بر کشور و مطالبه بیش از پیش آن تمکین نماید و به حفظ مقام و موقعیت و سازمان خود بسنده کند و بر ناروایی ها و رفتار ضد دموکراتیک و کج اندیشی ها چشم ببندد.

۳- هم با رژیم دیکتاتوری و فاسد و وابسته شاه همکاری نکند و به انقلابی که بر ضد او و در جهت برچیدن رژیم منفور او در جریان بود یاری رساند و هم با کج روی ها و مواضع غیر دموکراتیک رژیم مذهبی برخاسته از انقلاب «نه» بگوید و روی مواضع مترقی و میهن دوستانه و آزادیخواهانه جبهه ملی ایران و به راه ملت پای بشارد.

و دکتر سنجایی این راه سوم را برگزید و زندگی خود را به سر آن گذاشت ولی اعتبار و حیثیت ملیون ایران و پیروان مصدق را حفظ کرد و تداوم بخشید. روانش شاد و راهش پر رهرو باد.

پیشرفتهای علمی ایران، دروغ یا واقعیت

آورده اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی صید کیاب کردند و نمک نبود. غلامی به روستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت: نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند: از این قدر چه خلل آید؟ گفت: بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد بر مویزید کرده تا بدین غایت رسیده. «گلستان سدی، باب اول»

آری بنیاد ظلم چنین است، دیوار دروغ و تقلب هم. این دیوار اندک اندک ارتفاع می گیرد وقتی بلند شد سایه آن به پیرامونش گسترده می شود. آن هنگام است که آثار مخرب آن در زندگی روزمره ظاهر می شود و مبادا که چنین گردد. یکی از مصادیق تقلب و دروغ که در سال گذشته تششش در میهن ما از بالای بام به زمین افتاد و کوس رسوایی آن به صدا در آمد تقلب و دزدی علمی است.

سالمات که هرگاه به بخش های خیری رادیو و تلویزیون ایران و یا مصاحبه ها و گزارشهای مسئولین حکومتی توجه می کنیم از پیشرفت های کشور در عرصه های گوناگون باخبر می شویم و چندی است که در این بین اخبار مربوط به پیشرفت های علمی کشور جایگاه خاصی را به خودش اختصاص داده است. اخباری شامل موفقیت جوانان ایرانی در المپیادهای علمی، کشف یا ساخت داروهای جدید، حصول نتایج خیرکننده تحقیقات مربوط به سلولهای بنیادی، درمان بیماریهای صعب العلاج، ساخت تجهیزات پیشرفته نظامی و البته ارسال ماهواره به فضا. و البته مقامات رسمی مملکت این پیشرفت ها را ماحصل و معلول برنامه ریزی ها و مدیریت عالمانه خود قلمداد کرده اند. اما آیا مردم کوچ و بازار تاثیر این پیشرفت ها را در زندگی روزمره خود شاهد بوده اند یا خیر؟ بی شک پیشرفت های علمی از علائم و ویژگیهای

با ذکر نام نویسندگان اشاره شد که متأسفانه اقدام به سرقت علمی نموده بودند. در این بین نام یکی از معاونین سابق رییس جمهور نیز مطرح شد و مقاله ایشان که حداقل چکیده آن کپی برداری کاملی از مقاله دیگری بود نیز قید گردید.

امروزه برای بسیاری از آثانی که از نزدیک دستی بر آتش فعالیتها علمی در ایران دارند مسلم است که جدا از دزدیهای علمی به عمل آمده، به دلایل مختلف نتایج اکثر تحقیقاتی که در کشور صورت می گیرد قابل اعتماد نبوده و فاقد ارزش است. علت این امر جدا از کم سوادی و خود بزرگ بینی برخی محققین ریشه در ناامیدی و بی تفاوتی برخی دیگر دارد و البته برنامه ریزی های ناصحیح و نابخردانه دلیل اصلی موارد فوق است.

اما ادعاهای بعمل آمده از طرف مسئولین دال بر پیشرفت های فوق العاده در زمینه های علمی گوناگون و برنده شدن جوایز مختلف آغشته با بزرگنمایی های بسیار و اغلب بر پایه گزارشات دروغین است و صرفاً به منظور سرخوش کردن افکار عمومی داخلی می باشد. متأسفانه تبلیغات به عمل آمده پیرامون این موضوعات کار را به جایی رسانده که امروزه بسیاری از ایرانیان (و بعضاً حتی فرهیختگان جامعه) باور کرده اند که واقعا چنین پیشرفت هایی رخ داده است.

داریوش اول پادشاه هخامنشی آرزوی بدین مضمون برای سرزمین ما دارد: «خداوند این کشور را از دشمن، خشکسالی و از دروغ محفوظ بدار.» و چه دعایی که پس از بیش از دو هزار سال هنوز به استجاب آن سخت نیازمندیم تا شاید سایه شوم دیوار دروغ چه در زمینه پیشرفت های علمی و چه در مورد انتخاباتان که بر میهن ما گسترده شده قدری کنار رود تا میزبان حقیقت شویم. چنین باد

جوامع مترقی است. با نگاهی گذرا می توان دریافت که کشورهای توسعه یافته، امروزه در جهان پرچم دار و پیش قراول فعالیتها علمی و سردمدار تولید دانش بوده و از طرفی دیگر استانداردهای زندگی مردمان آنان نیز بالاتر از سایر مردم جهان است (البته اگر کسی منکر این موضوع نشود و استانداردهای زندگی ایرانیان - از بهداشت گرفته تا بیمه ها و امکانات رفاهی و وضعیت محیط زیست و ... را از آنان بالاتر نداند! که امروز چنین ادعایی بعید هم نیست !!!). امروزه در ایران دهها هزار نفر متخصص در دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی مختلف مشغول به کار هستند. هر چند که بسیاری از آنان به ناحق در موقعیت خود قرار گرفته اند و با استفاده از سهمیه ها و رانتهای گوناگون ظاهراً متخصص و محقق شده اند اما به هر حال نمی توان منکر دانش و توانایی درصد قابل توجهی از متخصصین ایرانی شد. پس چرا تولیدات علمی این خیل عظیم تحولاتی را در مسیر زندگی مردم به همراه نداشته است؟ جدا از اشکالات ساختاری مراکز علمی کشور، برنامه ریزی های غلط و غیر واقع بینانه و همچنین نبود طرح مشخصی برای توسعه علمی پایدار، متأسفانه در حال حاضر جامعه علمی ما مبتلا به بیماری دیگری نیز می باشد، بیماری دروغ و تقلب که طبل بی آبرویی حاصل از آن در کوی و برزن عالم زده شده است و حتی آش چنان شور شد که علیرغم تمام محدودیت های خبری در رسانه های داخلی نیز عده ای به آن پرداختند قصه از آنجا آغاز شد که در مقاله ای در مجله مشهور «نیچر» موضوع سرقت علمی یا «پلاجیاریسم» مورد بحث قرار گرفت و در کمال تأسف نام کشور ما در صدر بحث به میان آمد در آن مقاله به برخی از مقالات منتشر شده از طرف محققین دانشگاه های تهران، شیراز، مشهد و ...

یک کاندیدای انتصابی - انتخابی ریاست جمهوری با چه مسائلی مواجه است و چه وعده‌هایی باید بدهد؟

اول- علل بنیادی و ساختاری عقب ماندگی اقتصادی ایران علیرغم داشتن برتری‌های نسبی (نیروی کار جوان زحمتکش و خلاق، منابع طبیعی استراتژیک، موقعیت جغرافیایی ممتاز، عشق به وطن و افتخارات ملی همگانی که بن مایه وحدت ملی است) :

۱- فقدان ساختار اجتماعی، سیاسی و تشکیلاتی برای شکل‌گیری احزاب و گروه‌های اجتماعی و سیاسی به صورت متعارف در دنیا و در نتیجه عدم امکان شکل‌گیری و بیان ایدئولوژی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توسط احزاب و به صورت جمعی (فقدان فلسفه اقتصادی - سیاسی - اجتماعی جمعی).

۲- منفرد بودن و بی برنامه بودن کاندیداهای پست‌های سیاسی و مدیریتی که نتیجه آن در وضع موجود، بیان حرف‌های خلق الاساعه، مصلحتی و تقلیدی برای جلب توجه است.

۳- نقش کلیدی شورای نگهبان و مراکز انحصاری حفظ قدرت مدیریت طبقه خاص در ایجاد و تداوم بی ثباتی از راه پرونده سازی برای هر فرد و جلوگیری از ثبات و اطمینان برای وقف زندگی افراد شایسته برای خدمات عمومی در سطوح بالا. یک فرد کاندیدای بالاترین مقام اجرایی کشور حتی تا یک ماه قبل از انتخابات نمی‌داند که صلاحیت دارد یا ندارد؟ در حالیکه در دنیا داشتن صلاحیت امری است ذهنی و باور شخصی و ملاک تشخیص، اقبال و رای مردم است که در زندگی کاندیدای ریاست جمهوری صدها بار قبلاً امتحان شده است که آخرین آن قبل از انتخابات سراسری با برگزاری انتخابات مقدماتی استانی روشن می‌شود.

دوم- روش کار و عملکرد فاجعه بار دولت فعلی

۱- بی اعتنایی به سازمان، تشکیلات، اصول مدیریتی، بودجه ریزی و قوانین و مقررات تعیین اصول و حدود اختیارات و روش کار (منعکس شده در انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی، انحلال عملی شورای پول و اعتبار، بهم ریختن ردیف‌های بودجه و ساختار وزارت نفت و ...)

۲- توسل به نظرات شخصی و فردی و صدور دستورات و یا انجام کارها طبق نظر شخصی و بدون برنامه متجانس قبلی.

۳- عوزی گرفتن نظرات فردی یا جناحی و مصلحتی با منافع ملی و عمومی.

۴- خود محوری، قدرت طلبی و نادیده انگاری مصالح جمعی و ملی.

سوم- عملکرد دولت در دوره چهار ساله اخیر، محل سلامت اقتصادی - سیاسی و اجتماعی مردم ایران

۱- روند منفی و یا غیر قابل قبول همه متغیرهای کلان اقتصادی (بیکاری، تورم، خروج سرمایه‌ها از کشور، برگشت اندک پس اندازهای ایرانیان از خارج، بالا رفتن بدهی‌های بین‌المللی، اتلاف درآمدهای ارزی نفتی، سقوط خالص سرمایه‌گذاری در امور زیر بنایی و صنایع واقعی و بنیادی مورد نیاز کشور).

۲- افزایش غیر قابل کنترل هزینه‌های جاری دولت و ایجاد ردیف‌های هزینه مصلحتی و غیر ضروری که نتیجه آن افزایش نیاز به درآمد نفت برای اداره امور جاری کشور است (کاهش دائم هزینه‌های عمرانی).

۳- به بن بست رساندن روابط اقتصادی - سیاسی بین المللی کشور (جدا از مسئله صادرات نفت و هدر دادن

پول آن برای واردات و ایجاد محاصره برای ایران با حلقه تحریم‌های بین‌المللی).

۴- مسلط نگاه داشتن جناح بازاری - وارداتی سنتی و سوداگران انحصاری پر قدرت بر ساختار اقتصادی کشور (با نمونه‌های فراوان کالا، ساختمانها، فروشگاهها، مسکن شهری، خریدهای دولتی، مزایده‌ها، مناقصه‌ها، نظام بانکی، اعتبارات، نظام توزیع و حتی دستگاههای تنظیمی. در مورد کالاها (شکر، تومیل، میوه، دارو، گندم و واردات بنزین نمونه‌های خوبی است).

۵- توزیع نامتناسب درآمد و پیدایش اختلافات طبقاتی بیشتر در دست دهک بالای درآمدی، مخصوصاً پنج درصد طبقه بالای درآمدی، بدون رابطه مناسب با پرداخت مالیات و سهم شدن در تامین مخارج عمومی.

۶- ناتوانی و عدم آگاهی در دفاع به موقع از منافع ملی و حراست از تمامیت اراضی کشور و منافع ملی (نمونه‌ها: سهم و منافع ایران در دریای خزر، منابع آبی هیرمند، صیانت از خلیج فارس، دفاع از جزایر سه گانه) صیانت از زبان فارسی حتی در مدارس ایران و افتخارات تاریخی مردم ایران در سطح جهانی در زمینه تاریخ و فرهنگ و تمدن بشری.

۷- عوزی گرفتن عوامل واقعی قدرت و عظمت یک کشور و جامعه با حوادث و وقایع تکنولوژیک موردی محصول نبوغ ذاتی قوم ایرانی (چرا شوروی یا آزمایش‌های اتمی در سال ۱۹۴۷ و فرستادن اسپوتنیک به فضا در سال ۱۹۵۶ و داشتن رشد اقتصادی حیرت انگیز تا دهه ۱۹۷۰ بالاخره در اواخر دهه ۱۹۸۰ سقوط کرد ولی اروپای ویران شده از جنگ جهانی دوم امروز همچنان سکاندار اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جهان است).

۸- فقدان سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی منسجم (صنعتی، کشاورزی، بازرگانی، مالی و پولی، زمین و مسکن) که حداقل عدم تعادل‌های ایجاد شده طی ۳ دهه اخیر را تشدید کرده است. (بی بند و باری در ایجاد مسکن شهری، بی بند و باری در تولید اتومبیل شخصی، بی توجهی به سرمایه‌گذاری‌های بنیادی در کشاورزی، رواج رانت خواری در بانکداری و بازار پول در مقابل فدا شدن محیط زیست، تولید ماشین‌آلات کشاورزی، ایجاد تسهیلات حمل و نقل عمومی و خدمات ریلی، مسکن روستایی و تاسیسات عمومی اقتصادی و رفاهی در مناطق روستایی که جملگی حاصل فقدان برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی ملی و یا بی اعتنایی یا ناتوانی در اجرای قوانین و برنامه‌های مدون موجود است.

۹- بهترین نشانه ناتوانی و یا عدم آمادگی دولت در دفاع از اقتصاد کشور، ساکت ماندن در مقابل بحران مالی، اقتصادی - سیاسی و اخلاقی بین المللی و اعلان جهالت بار بی تأثیری این تحولات عظیم بر اقتصاد و جامعه ایران است در حالیکه سیل حوادث قدرتمندترین اقتصادهای جهان را متزلزل و یا حتی متلاشی کرده است.

چهارم- تعهدات بنیادی یک رئیس جمهور (انتصابی - انتخابی) با تاکید بر جنبه انتخابی

۱- تعهد به کوشش در اصلاح اشکالات ساختاری مذکور در قسمت اول (علل بنیادی و ساختاری عقب ماندگی ...)

۲- خروج ایران از انزوای خصمانه خود ساخته بین المللی از راه تفاهم جامع و بنیادی با ایالات متحده امریکا (شامل پذیرش صمیمانه اصول نظام اقتصادی آزادی رقابتی -

آزادیهای فردی و تساوی اقوام و انسانها).
۳- پذیرش اصول حاکم بر سازمان تجارت جهانی و فراهم سازی شرایط پذیرش ایران (ایجاد نظام آزاد رقابتی و ...)

۴- اعتقاد به ضرورت تغییر ساختار تصمیم‌گیری و مدیریتی کشور (زمان تحول و تغییر بعد از ۳۰ سال عملکرد ناموفق فرا رسیده است).

۵- کوچک و کارآمد کردن دولت و حکومت. ادغام وزارتخانه‌ها (مثل صنایع و بازرگانی)، انحلال ادارات و سازمانهای موازی، کوچک کردن، جابجایی وظایف تا مرز تامین مخارج جاری از محل مالیاتها و درآمدهای عمومی غیر نفتی، انحلال نهادهای مربوط به زمان انقلاب و جنگ.

۶- تنظیم سیاست‌ها و برنامه‌های عدم ایجاد فقر و شکاف طبقاتی بیشتر (حذف انحصارات و عوامل ایجاد کننده تورم، ایجاد شرایط رقابت، توانمند سازی گروهها و اقشار ضعیف جامعه و واحدهای کوچک).

۷- نجات دولت و اقتصاد از تله تسلط واردات چی‌ها و همدستان قدرتمند آنها در نهادها، بنیادها، خریدهای دولتی، مناقصه‌ها و ... (بعنوان مثال، سؤال کلیدی این است که چرا با ۴ درصد بودن تعرفه واردات میوه، انگور وارداتی در سطح خرده فروشی بیش از دو برابر نیویورک و شش برابر قیمت «سیف» عرضه می‌شود باند وارد کننده حاضر در کشتی و بندر در فردای روز کاهش تعرفه‌ها کدام است.

۸- تنظیم سیاستها و برنامه‌های اقتصادی - صنعتی - رفاهی جامع برای حذف عدم تعادلها و شروع تنظیم و اجراء برنامه‌های توسعه و رشد اقتصادی واقعی شامل:

• احیاء کشاورزی و زندگی روستائی سالم و متعادل (نهضت خانه سازی روستائی و ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی و اجتماعی، بازارها و مراکز توزیع مناسب با پوشش جمعیتی، احیاء نظام توزیع از تولید تا مصرف کننده (حذف واسطه‌ها).

• احیاء سیاست توسعه صنعتی مناسب، احیاء تولید ماشین آلات کشاورزی، صنایع قند، فرآوری محصولات کشاورزی، صنایع داروهای گیاهی، آبیاری، لوله‌های صنعتی (گاز، نفت، آبیاری و زه کشی، تولید ریل و ماشین آلات توسعه شبکه‌های ریلی).

• تنظیم برنامه فوری مقابله با بحران اقتصادی - مالی بین المللی با هدف حفظ واحدهای اقتصادی - صنعتی قابل رقابت و بقاء

سپهر تجهم‌الملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد
دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا
www.jebhemelliiran.org
E-mail: hejrni85@yahoo.com